

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۴ هـ.ق - پیام آوران عشق)

۲ آذر ۹۱

خطبه‌ی شب هفتم

به نام الله، آن پروردگار یگانه‌ای که جان آدمیان را به لقای خود فرمان داد تا آنگاه که قدم بر هستی گذاشتند و زندگی را با نام اشرف مخلوقات آغاز کردند، شرافتشان را در عشق به خالقشان بیازمایند. که بودند و از کجا آمدند؟ جانشان حاصل کدام لقاء است؟ لقاء ظاهری یا لقاء باطنی؟ اگر فطرتی در لقاء ندارند پس کی هستند؟ در تمام آفرینش زاد و ولد، طبق فرمان طبیعت جان‌ها به انجام می‌رسد ولی جان آدمیان به لقای گران‌بها تر فرمان داده شده است؛ پروردگارش او را ستوده و در آفرینشش فرموده: تبارک‌الله احسن الخالقین.

افسوس، گنجینه‌ای این چنین گران‌بها، در نفس شیطانی اسیر می‌شود و او لباس تنش را که لباس عزتش بود از جانش جدا می‌کند، برهنه و رسوا در محشر گرفتار می‌شود؛ هم‌نشین کرداری شیطانی که مانند پوست روی استخوان، به جانش چسبیده است؛ پروردگار می‌فرماید: از من دورش کنید تا صدایی از او شنیده نشود؛ از گنجینه‌اش جزء آتشی که جانش را می‌سوزاند هیچ نمانده.

ای وای بر واحسرتای صحرای قیامت که سخت‌ترین مجازات‌هاست. خاندان نبوت برای هدایت این سیه‌روزان، جانشان را که در لقای پروردگارش بود خالصانه ایثار کردند؛ به آغوش پروردگارش بازگشتند و در پرتو محبتش به وعده‌های قرآن کریم رسیدند. ما چه می‌کنیم؟ آیا تماشاچیان نمایشنامه‌ای هستیم که جگرمان را در حرارتش تفت می‌دهد و یا همراهان هنرمندان حق علیه باطل؟ اگر همراه نبودیم، عمرمان را در تماشاخانه‌ی احساس گذرانندیم که حاصلش چند روز نگاشتن تکلیف بود که بعد از گذراندن تکالیف، نمره‌ی قبولی را گرفته‌ایم ولی به کلاس بالاتر نرفتیم بلکه باز در همان کلاس ماندیم تا هر سال به همان تکلیف عمل کنیم.

جان محرم خونی کهنه ندارد که هر سال فقط رنگش را تازه کنند؛ محرم، تزریق خونی شکوفا در حق است پس با حقیقتش بیعت کنید؛ جانتان را از چنگال باطل برهانید تا خون تازه در رگ‌هایش به جریان بیفتد؛ در لحظاتش عمرتان را جاودانه کنید. به همراه امام حسین (ع) آمدید در کربلا؛ آیا جزء شهدا شدید یا با کاروان امام سجاد (ع) از کربلا رفتید؟ اگر همراه امام سجاد (ع) شدید، میراث دار نهضت مولایتان حسین (ع) هستید؛ با ثروتنان همانند همراهان امام سجاد (ع) رفتار کنید تا پیروزمندانه باطل را در هم بکوبید و چهره‌ی ننگینش را در صفحه‌ی زمان باقی گذارید.

صبح روز ۱۸ محرم آغاز می‌شود. حرارت خورشید، سرمای بیابان را به گرمایی دل‌چسب بدل نموده. امام سجاد (ع) رو به یاران می‌کنند و می‌فرمایند: آنگاه که با پدرم حسین از مدینه حرکت کردیم، هر فرسنگی که طی می‌کردیم انواری از آسمان به زمین می‌آمد و به دور مولایمان حلقه می‌زد، مدتی می‌ماند و سپس محو می‌شد؛ یک بار که شاهد این صحنه بودم خود را به پدر رساندم و سؤال کردم: معمای این انوار چیست؟ امام حسین فرمودند: به هر منزلی که می‌رسیم، حضرت جبرئیل امین به اتفاق همراهان، بر ما درود می‌فرستند و عرضه می‌دارند: ای فرزند کوثر بی‌همتای الهی، ما را در آنچه به آن مأمور هستی یار و یاور خویش بدان و من در هر منزلی به آنان درود می‌فرستم و تقاضا می‌کنم اجازه دهند تا آنچه در وجودم می‌جوشد را به پروردگرم عرضه کنم. من دست پدر را بوسیدم و روی سینه‌ام گذاشتم تا جوشش را در رگ‌هایم حس کنم و او فرمود: پسرم، تو زینت عابدان دهری و امام و جانشین پیامبر، رگ‌هایت را آماده کن تا محبتی را در خود حس کنی که هرگز جانی به خود ندیده باشد اکنون به وصیت پدرم آگاه شدم و شراره‌های محبتتان را در سینه‌ام احساس کردم؛ ای یاورانم در این بیابان، ما شراره‌های آتش را در کربلا در زیر خاک کردیم و شعله‌اش را با خود آورده‌ایم تا باطل را بسوزانیم پس با قدم‌هایی محکم و استوار به سویش می‌رویم.

کاروان به ظهر روز ۱۸ محرم می‌رسد. همگی برای نماز ظهر آماده می‌شوند. نماز را اقامه می‌کنند و تا غروب به راه ادامه می‌دهند. شب فرا می‌رسد. نغمه‌های عاشقانه‌ی یاران امام، دل صحرا را می‌شکافد و باز روزی دیگر آغاز می‌شود. روز ۱۹ محرم آماده‌ی

پذیرایی از مهمانان ملکوتی است. آرام آرام به ظهر می‌رسند. سر و صدایی از دور شنیده می‌شود. کاروان به قبیله‌ای از بادیه‌نشینان نزدیک می‌شود. زنان و کودکان قبیله به خیال آمدن کاروان بازرگانی، برای خرید، هر کدام چیزی در دست دارند. نزدیک‌تر که می‌آیند، امام سجاد (ع) می‌فرمایند: ما بازرگانان متاع دنیایی نیستیم، ما در پشت شترانمان واقعه‌ی کربلا را به شام می‌بریم. با شنیدن این پیام، آنچه در دست داشتند را رها می‌کنند و به دور امام حلقه می‌زنند؛ امام ماجرا را بازگو می‌کنند؛ ناله از دل افراد قبیله به آسمان می‌رود؛ به اصرار می‌خواهند که امام تحفه‌هایی که آوردند را بپذیرند؛ امام می‌فرمایند: شما مونسان این بیابان هستید، بهترین خدمت در حق امام عصرتان، بیان حق شهادت کربلا است.

امام دستور به حرکت می‌دهند و کاروان تا غروب روز ۱۹ محرم به راه ادامه می‌دهد. برای استراحت آماده می‌شوند و باز سکوت شب، رازدار این حرکت با شکوه می‌شود.

چه اسراری در ساعاتش بود که همواره با ساعات عمر گذشتگان و آیندگان همراه گردیده؟ زمان، جلالتش را در صحنه‌ی جانش نگاشته و محبتش را در رگ‌هایش جاری نموده پس با حرارتش بسوزید و خاکستران را از ناخالصی‌ها جدا کنید تا به همراه حق‌جویان، در زمان بمانید و لباس رزمشان را در جنگ با باطل به جانتان بپوشانید و با حق‌جویان فریاد کنید:

اللهم عجل لولیک الفرج